

# موسیقی دانان ایرانی در دوره اسلام

## تأثیر ایران در موسیقی عرب

۱۵

دکتر مهدی فروغ  
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

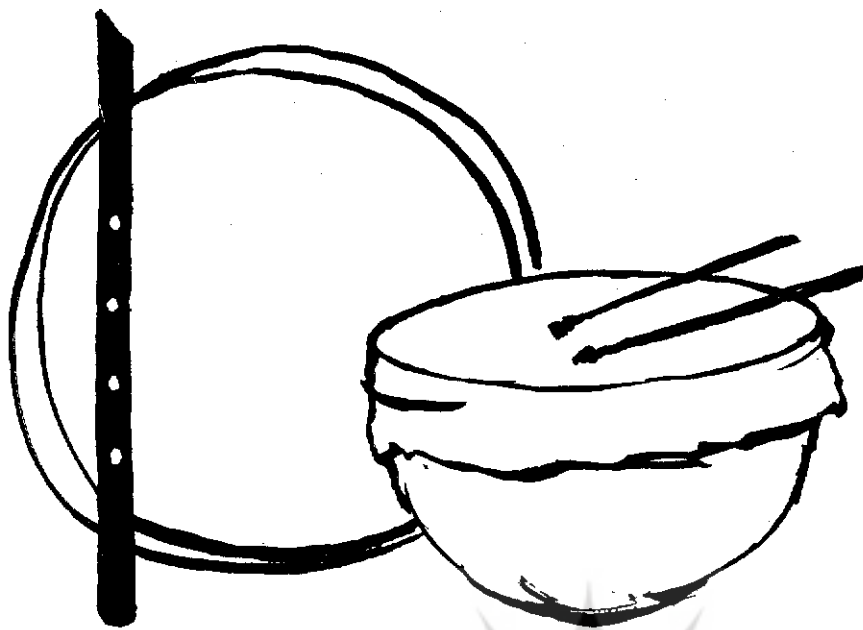
همانطور که به کرات اشاره کرده ایم تا اواسط سده سوم هجری وزیران مدبر و کارداران و سرداران رشید و با کفایت ایران در دستگاه خلافت نفوذ فراوان داشتند و بمنظور آزادی بخشیدن بملت ایران از یوغ اسارت اعراب روز بروز بردائره نفوذ خود می افزودند و بسا وجود هول و هراس خلفا و یاران عرب تژاد ایشان از نفوذ روز افزون ایرانیان و دشمنیهائی که بایشان میکردند از شور و حرارت و کوشش ایرانیان در تحصیل آزادی ورها ساختن خویش از بندهای حکومت اعراب کاسته نمیشد. چون ایرانیان با اینکه دعوت اسلام را خیلی زود پذیرفتند همواره میکوشیدند استقلال خود را دوباره بدست آورند و از تسلط اعراب نفرت داشتند.

در اوائل سده سوم هجری با ظهور امیران طاهری در خراسان در تحصیل استقلال ایران باب جدیدی گشوده شد.

یکی از سرداران بزرگ مأمون که در جنگ با امین رشادت و جلالت فراوان از خود نشان داد طاهر پسر حسین از اهالی خراسان بود. قبلاً متذکر شده ایم که شهادت و رشادت طاهر و سرداران ایرانی نظیر او مأمون را براریکه خلافت مستقر ساخت. خلیفه نیز در ازای این خدمت حکومت خراسان را به طاهر واگذار کرد. طولی نکشید که طاهر سر از اطاعت خلیفه بیچید و خود مستقلاً بحکومت پرداخت ولی حکومت او بیش از دو سال دوام نکرد و از جهان رفت و به احتمالی بتحریر خلیفه مسموم شد. بهر حال اقدام طاهر و سرپیچی او از اطاعت مطلق از دستگاه خلافت بغداد مقدمه ای بود برای پیدایش افکار آزادیخواهی در ایران که بالاخره بتحصیل استقلال کامل این کشور منتهی گردید.

بعد از طاهر پسرش طلحه شش سال و بعد از او پسر دیگرش عبدالله هفده سال فرمانروائی کردند و هر دو در تقویت بنیان ملی ایران مجاهدت ورزیدند. پس از عبدالله پسرش طاهر هیجده سال حکومت کرد و بعد از او پسرش محمد که گفته اند در اثر زیاده روی اش در عیش و عشرت مردم طبرستان و گرگان بروی شوریدند و بالاخره بدست یعقوب لیث صفاری مغلوب و اسیر گشت و امارت خاندان طاهری منقرض گردید.

خاندان طاهری که از اوائل سده سوم هجری متجاوز از پنجاه سال بر ناحیه وسیع خراسان



حکمروائی داشتند و مرکز حکومتشان شهر نیشابور بود همه بموسیقی علاقه فراوان نشان میدادند و حتی بعضی از ایشان از نوازندگان با قریحه و ورزیده بودند از جمله خود طاهر و پسر دوش عبدالله که نه تنها به نوازندگان و موسیقی دانها توجه و عنایت خاص مینمودند بلکه خود ایشان در نوازندگی دست داشتند و مکرر اتفاق افتاده که تصانیف خود را در حضور مأمون خلیفه خوانده و نواخته اند . محمد و برادرش عبیدالله هر دو از علاقمندان معروف موسیقی محسوب میشدند و با حمایتی که از علما و هنرمندان این فن میکردند در ترویج موسیقی خراسان در عالم اسلام بسیار مؤثر بوده اند .

عبیدالله پسر عبدالله و نوه طاهر در عین حالی که در حقیقت ریاست پلیس شهر بغداد را بعهده داشت از ندمای المعتضد و المکتفی خلفای عباسی بود و مؤلف کتاب اغانی او را نخستین مردی در عالم اسلام معرفی میکند که فلسفه موسیقی را ابداع کرده و در موسیقی از لحاظ ریاضی تبحر و تسلط داشته است و بنا بر ولایت همین مؤلف رساله ای هم بنام « کتاب فی النغم و علل الاغانی » نوشته که از شاهکارهای کتابهای نوع خود محسوب و برای تعلیم موسیقی نظری و موسیقی عملی هر دو سالها منحصر بفرود بوده است .

یکی دیگر از افراد طایفه طاهری که از علما و مروجان موسیقی بوده منصور پسر طلحه و نوه طاهر است که وی نیز از علمای موسیقی نظری بوده و کتابی بنام « مونس فی الموسیقی » تألیف کرده است .

اما همانطور که سابقاً بیان شده حکما و علمای بزرگ و معروف ایران که در این سالها ظهور کرده اند و با وجود اینکه شهرت و معروفیتی در این علم ندارند هر یک رساله های مستقل در موسیقی نوشته یا فصلی از کتابهای خود را بموسیقی اختصاص داده اند و بسیار شایسته است که فهرست وار نام ایشان را در اینجا ذکر کنیم .

ابوالقاسم معروف به ابن خردادبه از علمای بزرگ ایران در عالم اسلام است . جدش از پیشوایان مذهب زرتشت بود که به مذهب اسلام گروید و پدرش عبیدالله بحکومت طبرستان رسید . ابن خردادبه در بغداد نزد اسحق موصلی در علم موسیقی تعلیم یافت . این مرد دانشمند

مدنی در ناحیه غربی ایران که جبل نامیده میشد متصدی امور پستی بود و بعد ندیم و مصاحب المعتمد خلیفه شد. ابن خردادبه درباره موسیقی رسالات متعدد نوشته که از جمله: «ادب السماع» و «کتاب اللهو والملاهی» و «کتاب الندماء والجلساء» ولی متأسفانه فقط «کتاب اللهو والملاهی» فعلاً در دست است.

یکی دیگر از معاریف زمان که درباره موسیقی آثاری از خود باقی گذاشته حماد پسر اسحق موصلی است که موسیقی را نزد پدر خود و شعر و کلام را نزد اسمعی شاعر معروف آموخت. در نواختن نیز ورزیده و توانا بود ولی کتابهایی که باو منسوب است بیشتر شرح حال رجال میباشد. دیگر ابوبکر محمد بن زکریای رازی است که در شهر ری بدنیا آمده و نقل شده است که در نواختن ساز احاطه کافی داشته است و سابقاً متذکر شده ایم که عود را بسیار خوش مینواخته ولی بسبب اشتغال به علوم دیگر این علم را رها ساخته است.

اکنون نوبت آن رسیده است که از یکی دیگر از علما و دانشمندان بزرگ موسیقی در عالم اسلام یعنی صفی الدین ارموی معروف به عبدالمؤمن صحبت شود. درباره محل تولد این مرد عالیقدر سند محکم و مسلمی در دست نیست. بعضی محل تولد او را احتمالاً در بغداد میدانند اگر این احتمال درست باشد بهر حال از نام کامل او پیداست که پدر و اجدادش در ارومیه یا رضائیه فعلی بسر میبرده اند و بدین جهت بوده که او را ارموی گفته اند. صفی الدین در دربار المستعصم آخرین خلیفه عباسی مقام و منزلت رفیع داشت. در حقیقت همان مقام و مرتبه اسحق موصلی در دربار هارون الرشید به وی تفویض شده بود و شاید هم بیشتر بدین معنی که هم ندیم و رئیس خوانندگان و نوازندگان دربار و هم خطاط و کتابدار بود و روابط بسیار دوستانه ای با خلیفه داشت و سالی پنج هزار دینار بعنوان مقرری دریافت میکرد. در سالی که هلاکوخان مغول بغداد را متصرف و منهدم ساخت و بسیاری از مردم آن شهر را از دم شمشیر گذرانید صفی الدین نیز در شهر مزبور بود و به اعتبار مقام علمی و هنری که داشت به نزد هلاکوخان راه یافت و عود نواخت و آن مرد خون آشام را چنان شیفته و فریفته استعداد و نیروی هنری خویش ساخت که فرمان مخصوصی برای حفظ جان و مال صفی الدین و بستگانش از قتل و غارت لشکریان خود صادر کرد.

از تاریخی که صفی الدین بخدمت هلاکوخان درآمد در آمدش افزون شد و به ده هزار دینار بالغ گردید که هر سال از مالیات های وصولی در بغداد باو پرداخته میشد. در ضمن تعلیم و تربیت پسران صاحب دیوان شمس الدین محمد بن محمد جوینی وزیر پادشاه مغول نیز بعهده وی گذاشته شد. این وزیر و برادرش عظاملک که هر دو از دانشمندان زمان خود بودند مقام ادبی و هنری صفی الدین را نیک میشناختند و او را بتصدی دارالانشاء یا دیوان انشاء برگماشتند.

پسران صاحب دیوان یعنی بهاء الدین محمد و شرف الدین هارون به استاد خود اکرام زیاد میکردند و مقام او را ارجمند میدانستند و آن استاد بزرگ نیز مهمترین رساله موسیقی خود را بخاطر شرف الدین تألیف کرد و بهمین جهت هم آنرا «رساله الشرفیه» نامیده است. موقعی که بهاء الدین حاکم عراق و عازم اصفهان گردید استاد را با خود بآن شهر برد و مدتی از عمر این مرد بزرگ در اصفهان گذشته است.

پس از فوت بهاء الدین و تنزل مقام و اعتبار خاندان جوینی صفی الدین تقریباً پناهگاه معتبری نداشت و روزگارش بسختی کشیده شد تا جائی که زیر بار قرض رفت و بخاطر سبب دینار بزندان افتاد.

صفی‌الدین ذاتاً دست‌ودلباز و خراج‌بند بود و هر وقت پولی در دست داشت در مدت کوتاهی آنرا خرج میکرد و مجالس ضیافتی که ترتیب میداد همیشه از هر لحاظ مجلل و انواع نعمتها در آن فراوان بود. چنانکه نقل کرده‌اند که در یک مهمانی در حدود چهار هزار دینار برای تدارک میوه و عطر صرف کرده است. با همه اینها این مرد بزرگ که رسالات موسیقی‌اش قرن‌ها مورد استفاده عموم بوده بالاخره در فقر و مسکنت و در قید و بند طلبکاران از جهان رفت.

صفی‌الدین یکی از رجال بزرگ و دانشمند ایران است که متأسفانه آنطور که باید و شاید هنوز در کشور ما شناخته نشده و قدرش معلوم نگردیده است. بعضی از مورخان او را از زمان اسحق موصلی به بعد بزرگترین دانشمند موسیقی دوره اسلامی دانسته و از لحاظ ترسل نظیر و قرین معروفترین مترسلان عصر شناخته‌اند. اختراع دو آلت موسیقی را باو منسوب میکنند یکی مغنی که سازی بوده شبیه به شاهرود که در موقع اقامتش در اصفهان ابتکار کرده و یکی دیگر تره که سازی بوده است شبیه سنتور.

صفی‌الدین دو کتاب درباره موسیقی تألیف کرده یکی بنام «کتاب الادوار» و یکی هم همانطور که گفته شد بنام «رسالة الشرفیه». کتاب اول که ظاهراً تاریخ تحریر و تألیفش مقدم بر کتاب دوم است بسیار معروف و نسخه‌های متعدد آن در کتابخانه‌های بزرگ اروپا موجود میباشد. عده‌ای از علمای معروف شرحهایی درباره این کتاب نوشته‌اند که آنها نیز در کتابخانه‌های معروف وجود دارد. رساله شرفیه که خلاصه‌ای از آن در اواخر سده نوزدهم توسط یکی از دانشمندان فرانسوی بنام Baron Carra de Vaux تحت عنوان

Le traité des rapports musicaux ou l'épître de Scharaf ed-Din (Paris 1891)

منتشر شده در کشورهای مغرب شهرت بیشتری دارد.

صفی‌الدین در عروض و قافیه و فن خطابه نیز رساله‌ای دارد بدین نام «فی علوم العروض و القوافی و البدایع» خوشبختانه صفی‌الدین که مردی متبحر و در بسیاری از علوم زمان خود وارد بود در زمان خلیفه‌ای میزیست که در ترویج بسیاری از سنن و آداب قدیم در دستگاه خلافت کوشش فراوان بخرج داد و جلال و شکوه باستانی را احیاء کرد و نه تنها دانشمندان و هنرمندان را تشویق میکرد بلکه شخصاً مردی کتابدوست و ادیب و ادب‌خواه بود و ساعات زیادی از اوقات شبانه‌روز خود را به شنیدن موسیقی صرف میکرد و صفی‌الدین سرآمد ندیمان و نوازندگان وی بود. در چنین دربار خلافتی بود که صفی‌الدین ریاست کتابخانه و ریاست و دیوان انشاء را به عهده داشت و مجموعه این سمتها خود معرف مقام و منزلت وی میباشد.

صفی‌الدین در کتاب ادوار خود موسیقی را از لحاظ اهمیت باین ترتیب تقسیم میکند. مقامات: عشاق، نوا، ابوسلیک، راست، عراق، زیرافکند، بزرگ، رهاوی، حسینی، حجازی و آوازا: کوش، کردانیه، نوروز، سلمک، مایه و شهناز.

صفی‌الدین در کتاب معروف خود همچنین متذکر میشود که در موسیقی ایران مقامهایی هست که در موسیقی عرب نمیتوان یافت. اهمیت مقام صفی‌الدین در موسیقی بیشتر از این لحاظ است که وی در تنظیم و ترتیب دستگاههای موسیقی شیوه نومی معرفی کرده که هنوز هم تا حد زیادی در کشورهای اسلامی معمول میباشد و حتی ابتکار مقامهای جدیدی نیز بوی منسوب است ولی متأسفانه تمیز آنها امروزه مشکل میباشد.